

## تحلیلی زبان‌شناختی - تاریخی از معنای «تحریف» در قرآن و روند تحول معنایی آن پس از قرآن

محمدعلی طباطبایی (مهرداد)\*

DOI: 10.22096/RC.2021.244790

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹]

### چکیده

روش تاریخی در تحلیل متون دینی، از رویکردهای جدیدی است که سابقه چندانی در پژوهش‌های اسلامی و به طور خاص قرآنی ندارد. در روش تاریخی نشان داده می‌شود که برخی از انگاره‌ها بعدها پدید آمده‌اند و چنان‌که پنداشته می‌شود، از ابتدا در متون یا تعالیم دینی وجود نداشته‌اند. یکی از این انگاره‌ها انگاره تحریف بائبل است. در قرآن چهار آیه هست که معمولاً بیش از دیگر آیات برای اثبات وقوع تحریف لفظی (دست‌برد) در تورات مورد استناد قرار می‌گیرند؛ به این دلیل که در آنها فعل «یحزفون» صراحتاً در ارتباط با یهودیان به کار رفته است. در سال‌های اخیر برخی محققان کوشیده‌اند با مذاقه در این آیات نشان دهند که استنباط چنین انگاره‌ای از این آیات ممکن نیست؛ بالین‌حال، هنوز پژوهش‌روشمند و منسجمی بر اساس اصول زبان‌شناسی تاریخی صورت نگرفته است تا نشان دهد که معنا و مدلول این آیات دقیقاً چیست و چقدر می‌توان آنها را دال بر وقوع تحریف لفظی در تورات دانست. این پژوهش با تمرکز بر این آیات، ابتدا به پژوهش ریشه‌شناختی کلمه «تحریف» در زبان عربی و سایر زبان‌های سامی می‌پردازد و سپس با بررسی معناشناختی آیات تحریف به این نتیجه می‌رسد که اساساً نه در لغت و نه در شبکه معنایی قرآن این واژه به معنای «دست‌برد در متن» نیست؛ بلکه تنها به معنای «تحریف معنوی» یا اصطلاحاً «معناگردانی» است. در ادامه، با کاوش در کهن‌ترین متون جدلی مسیحی-اسلامی تلاش می‌شود راهی به فهم چگونگی تحول معنایی اصطلاح تحریف از «معناگردانی» به «دست‌برد» یافت شود.

**واژگان کلیدی:** تحریف؛ تورات؛ قرآن؛ معناگردانی؛ دست‌برد.

\* استادیار گروه پژوهشی مطالعات علوم قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.  
Email: mataba2003@gmail.com



## مقدمه

در سال‌های اخیر کتاب‌ها و مقالات چندی درباره معنا و مدلول آیات موهم تحریف بائبل<sup>۱</sup> در قرآن نوشته شده و معمولاً این نتیجه تأیید شده است که قرآن در هیچ یک از این آیات دم از تحریف تورات و / یا انجیل نمی‌زند. برای مثال، فاریاب شش دسته از آیات ناظر به تحریف را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که تنها یکی از آنها، یعنی آیه ۴۱ مائده، و آن هم با اتکاء به روایات اسباب نزول می‌تواند حاکی از وقوع تحریف لفظی در تورات باشد.<sup>۲</sup> اما احمدی در بررسی تفصیلی این موضوع به این نتیجه رسید که از میان شش معنایی که برای تحریف بیان شده، قابل دفاع‌ترین آنها از نگاه قرآن «کتمان مبتنی بر فرامتن» است، نه تحریف لفظی متن مکتوب.<sup>۳</sup> توفیقی نیز در مقاله‌ای کوتاه پس از بررسی آیاتی که معمولاً برای اثبات تحریف تورات و انجیل بدانها استناد می‌شود، از جمله آیه ۴۱ مائده، استدلال می‌کند که «هیچ یک از آیات مذکور بر تحریف تورات و انجیل دلالت نمی‌کند.» (توفیقی، ۱۳۹۵: ۱۳۴) مسعودی و صادق‌نیا نیز در پژوهش اخیرشان نشان داده‌اند که آیات قرآن «دلالت روشنی بر تحریف لفظی کتاب مقدس ندارند.» (مسعودی و صادق‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۸)؛ از سوی دیگر، سلامی و ایازی نیز در پژوهش دیگری به این نتیجه رسیده‌اند که منظور قرآن از «تورات و انجیل» هیچ‌گاه کتاب‌های غیرموجود نیست؛ بلکه همواره این دو عنوان را برای اشاره به کتب رایج در بین اهل کتاب عصر نزول، که امروزه نیز موجود است، به کار برده است.<sup>۴</sup>

در میان قرآن‌پژوهان غربی نیز بسیاری کسانی که با تحلیل آیات قرآن به این نتیجه رسیده‌اند که قرآن بیشینه از کتمان و تحریف معنوی تورات و انجیل سخن می‌گوید. چنان‌که برای مثال می‌توان در پژوهش‌های ویلیام مویر (Muir, 1850)، ایگناتیو دی مئو (Di Matteo, 1922)، مونتگمری وات (Watt, 1955-6: 53)، جان برتن (Burton, 1992: 95-106)، گوردون نیکل (Nickel, 2011: 26-66)، و گابریل سعید رینولدز (Reynolds, 2010: 196-202) دید.<sup>۵</sup>

جدیدترین پژوهش درباره تاریخ انگاره تحریف بائبل نیز نشان داده است که این انگاره در عالم اسلام، دست کم سه مرحله ابتدایی را پشت سر گذاشته است تا به وضعیت کنونی رسیده

۱. منظور از «بائبل» متن مقدس یهودیان و مسیحیان است. ضمناً در این مقاله برای اشاره به مفهوم «متن مقدس» به طور کلی، از اصطلاح «کُراسه» استفاده شده است. برای تفصیل بحث درباره چرایی استفاده از این واژگان، نک: طباطبایی، ۱۳۹۷ ب: ۳۳-۴۶.

۲. نک: فاریاب، ۱۳۸۸: ۱۴۳.

۳. نک: احمدی، ۱۳۹۳: ۷۳-۱۹۲.

۴. نک: سلامی و ایازی، ۱۳۹۷: ۷۶-۱۰۱.

۵. برای تفصیل بیشتر نک: طباطبایی، ۱۳۹۷ الف: ۴۹-۸۲.

است: مرحله سکوت در قرن اول هجری، مرحله زمزمه در قرن دوم هجری، و مرحله همه‌همه در قرن سوم هجری.<sup>۱</sup>

با این حال، به نظر می‌رسد هنوز تحلیل جامعی با استفاده از روش‌های تحلیل زبانی، شامل ریشه‌شناسی، معناشناسی و کاربردشناسی، بر روی این آیات صورت نگرفته است تا نشان دهد که چگونه از منظر زبان‌شناسی می‌توان به شکلی روشمند به استخراج معانی صریح و ضمنی این آیات پرداخت. این مقاله با تمرکز بر چهار آیه‌ای که در آنها فعل «يُحَرِّفُونَ» به کار رفته و معمولاً مهم‌ترین آیات دال بر تحریف بایبل قلمداد می‌شوند، می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که این فعل در قرآن به چه معنایی است، چه ارتباطی با بایبل دارد، و تحولات معنایی آن چه سیری را پشت سر گذاشته است.

## ۱. تحریف در قرآن

از مهم‌ترین مستندات قرآنی قائلان به تحریف تورات و انجیل، آیاتی است که در آنها فعل يُحَرِّفُونَ در ارتباط با یهودیان یا بنی‌اسرائیل آمده است. پیش از پرداختن به کاربردهای قرآنی این فعل، بهتر آن است که پژوهشی در ریشه‌شناسی این فعل داشته باشیم تا ابتدا تکلیف معنای لغوی آن روشن شود؛ آن‌گاه به معنای آن در قرآن از لحاظ معناشناسی و کاربردشناسی خواهیم پرداخت.

### ۱-۱. ریشه‌شناسی تحریف

از قرن‌ها پیش تا امروز، در جهان اسلام، به محض آنکه سخن از «تحریف» به میان می‌آید، «دست‌برد در متن» یا همان «تحریف لفظی» به ذهن افراد متبادر می‌شود. اما تا آنجا که به قاموس‌های عربی مربوط می‌شود، هیچ‌گاه (دست‌کم تا قرن نهم هجری)، واژه‌شناسان عرب چنین معنایی برای این کلمه بیان نکرده‌اند.

آن‌گونه که از قاموس‌های عربی برمی‌آید، ریشه ح.ر.ف. در زبان عربی به معنای «لبه» و «کناره» است؛ از این رو فعل‌های تَحَرَّفَ، انْحَرَفَ و احْرورف را به معنای مایل شدن انسان به یک سمت دانسته‌اند،<sup>۲</sup> و احتمالاً از همین جا معنای فعل یحرفون را هم «تغییر دادن معنا» دانسته‌اند؛ شاید از آن رو که نزد آنان تحریف کلام در واقع عبارت است از: مایل کردن معنای کلام از مراد اصلی به معنایی فرعی که خلاف مراد گوینده است.

۱. نک: طباطبایی و مهدوی‌راد، ۱۳۹۷: ۱۳۷-۱۷۹.

۲. نک: فراهیدی، بی‌تا: ۲۱۱/۳.

فراهیدی (د. ۱۷۴ ق)، صاحب کهن‌ترین قاموس عربی، خود درباره معنای «بحرفون الکلم» در قرآن چیزی نگفته است، اما ازهری (د. ۳۷۰ ق) در تهذیب اللغه از شاگرد او، لیث بن مظفر کنانی، نقل کرده است: «والتحريف في القرآن تغيير الكلمة عن معناها وهي قريبة الشبه، كما كانت اليهود تُغَيِّرُ معاني التَّوراةِ بالأشياء، فوصَفَهُمُ اللهُ بفعالهم فقال: يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (ازهری، ۱۴۲۱: ۵/۱۲)؛ یعنی «تحریف در قرآن به معنای تغییر کلمه از معنای اصلی اش به معنای مشابه است؛ چنان‌که یهودیان معنای اصلی تورات را به معنای شبیه تغییر می‌داند؛ بنابراین خدا این کار آنان را چنین توصیف کرد که سخنان را از جایگاهشان تحریف می‌کنند». این جمله چه دیدگاه خلیل بن احمد باشد، چه نظر لیث باشد، و چه دیدگاه یکی از معاصران ازهری یا خود او، به‌هرحال نشان‌دهنده آن است که کمینه تا قرن دوم و بیشینه تا قرن چهارم، «بحرفون الکلم» به معنای تغییر معنای، و نه تغییر الفاظ و دست‌برد در متن، فهم می‌شده است. اما این فهم به هیچ وجه منحصر به لیث یا ازهری نیست؛ در قرن چهارم، صاحب بن عباد (د. ۳۸۵ ق) هم در المحيط فی اللغة می‌گوید: «والتَّحْرِيفُ فِي الْقُرْآنِ وَفِي الْكَلَامِ: تَغْيِيرُ الْكَلِمَةِ عَنْ مَعْنَاهَا. وَإِذَا مَالَ إِنْسَانٌ عَنِ الشَّيْءِ قِيلَ: تَحَرَّفَ وَانْحَرَفَ وَاحْتَرَفَ» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۳/۸۲)؛ یعنی «تحریف در قرآن و در کلام به معنای تغییر کلمه از معنایش است». آشکار است که او همه فعل‌های تحریف، تحرف، انحراف و احريف را حاوی معنایی نزدیک به مایل شدن می‌داند. همین موضع را نزد احمد بن فارس (د. ۳۹۵ ق) نیز می‌یابیم که در معجم مقاییس اللغة دو معنای اصلی برای ریشه ح.ر.ف. بیان می‌کند که یکی لبه و کناره است و دیگری مایل شدن و روی گرداندن: «و الأصل الثاني: الانحراف عن الشيء. يقال انحرف عنه ينحرف انحرافاً. و حرّفته أنا عنه، أي عدلّته به عنه. و لذلك يقال مُحَارَفٌ، و ذلك إذا حورف كسبه فمیل به عنه، و ذلك كتحریف الكلام، و هو عدلّه عن جهته. قال الله تعالى: يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۴۲-۴۳)؛ یعنی: «تحریف کلام به معنای منحرف کردن سخن از جهتش است».

راغب (د. ۴۲۵ ق) در قرن پنجم تصریح می‌کند که «تحریف الکلام» به معنای برگرداندن سخن به یکی از دو طرفِ محتمل برای آن است، و سپس آیات یحرفون را شاهد می‌آورد. پس از او، ابن سبیه (د. ۴۵۸) نیز تصریح می‌کند که «تحریف» در قرآن به معنای تغییر حرف از معنایش است.<sup>۲</sup> ابن منظور (د. ۷۱۱ ق) «تحریف الکلم عن مواضعه» را به معنای «تغییره» بیان می‌کند که می‌تواند به معنای تغییر لفظ یا تغییر معنا باشد؛ اما در ادامه منظور خود را روشن می‌کند:

۱. نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۲۸-۲۲۹.

۲. نک: ابن سبیه، ۱۴۲۱: ۳/۳۰۷.

«والتحريف في القرآن والكلمة: تغيير الحرف عن معناه والكلمة عن معناها وهي قريبة الشبه كما كانت اليهود تُغَيِّرُ مَعَانِيَ التَّوْرَةِ بِالأَشْبَاهِ، فوصَفَهُم اللهُ بِفَعْلِهِمْ فَقَالَ تَعَالَى: يَحْرِفُونَ الكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (ابن منظور، ۱۴۲۱: ۹ / ۴۳)؛ یعنی «تحریف در قرآن و کلمه به معنای تغییر سخن از معنایش به معنای مشابه است». پیش از او جوهری (د. ۳۹۳ ق) هم در الصحاح «تحریف الکلم عن مواضعه» را به معنای «تغییره» گرفته بود، بدون اینکه مشخص کند که این تغییر در معنا است یا الفاظ.<sup>۱</sup> در میان متأخران، زبیدی (۱۲۰۵ ق) هم وقتی به «تحریف» می‌رسد، آن را به معنای «التغییر والتبدیل» می‌گیرد، اما او هم مانند ابن منظور اضافه می‌کند که این کلمه درباره قرآن به معنای «تغییر معنا» است، چنان‌که یهودیان نیز معانی تورات را تغییر دادند.<sup>۲</sup>

بنابراین تا آنجا که به منابع لغوی عربی مربوط می‌شود، لغویون عرب به اجماع «یحرفون الکلم» را به معنای «تغییر معنا» می‌دانند، و نه تغییر لفظ. تبیین این معنا برای این فعل از نگاه آنان این است که «حرف» به معنای لبه و کناره است؛ بنابراین فعل‌هایی مثل انحراف، تحریف و تحرف به معنای مایل شدن به کناره است. پس «تحریف الکلام» به معنای مایل شدن از معنای اصلی به معنای نادرست است. این احتمال پذیرفتنی به نظر می‌رسد؛ مخصوصاً با نگاه به دو کلمه دیگر قرآنی که از ریشه ح.ر.ف. ساخته شده‌اند؛ یکی در آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» (حج، ۱۱) که به قرینه ادامه آیه ناظر به کسی است که به جای حرکت در مسیر اعتدال، فقط به یک طرف گرایش دارد و آن هم مصلحت شخصی خودش است: «فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ». به قول ابن فارس: «تقول: هو من أمره على حرف واحد، أي طريقة واحدة. قال الله تعالى وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ. أي على وجه واحد. وذلك أن العبد يجب عليه طاعة ربه تعالى عند السراء والضراء، فإذا أطاعه عند السراء وعصاه عند الضراء فقد عبده على حرف» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۴۳)<sup>۳</sup>

مورد دیگر، آیه ۱۶ سوره انفال درباره کسانی است که در میدان جنگ به سوی دیگری از میدان رو می‌کنند تا در آن طرف بجنگند: «وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ». در این آیه هم متحرف به معنای متمایل به یک طرف خاص آمده است. بنابراین می‌توان انتظار داشت که عبارت «یحرفون الکلم عن مواضعه» هم به معنای «کشاندن معنای سخن از جایگاه اصلی اش به جایی حاشیه‌ای و دور از مراد گوینده» باشد.

۱. نک: جوهری، ۱۳۷۶: ۴ / ۱۳۴۳.

۲. نک: زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۱۳۶.

۳. نک: ازهری، ۱۴۲۱: ۵ / ۱۱.

با این حال، بد نیست که نگاهی هم به معنای ریشه ح.ر.ف. در سایر زبان‌های سامی بیندازیم.

این ریشه در زبان عبری دو معنای اصلی دارد که یکی از آنها برچیدن و جمع کردن است و به همین دلیل فصل پاییز در عبری حُرْف (معادل الخریف عربی) خوانده می‌شود؛ چون در این فصل محصولات کشاورزی چیده و جمع‌آوری می‌شوند.<sup>۱</sup> معنای دیگر این ریشه برگرفته از ریشه‌ای مشترک در زبان‌های آرامی، سریانی و عربی است که به معنای «تیز» است؛ یعنی همان ریشه‌ای که در عربی بر «لبه و کناره چیزی» دلالت می‌کند. از این ریشه بعدها در عبری فعل‌هایی ساخته شده که دال بر تحقیر و تمسخر و ملامت کردن است،<sup>۲</sup> و اتفاقاً در بابیل عبری بیشتر به این معنا به کار رفته است؛ برای مثال در مزامیر ۱۰۲: ۹ آمده است: «كُلْ هַיּוֹם חַרְפוֹנִי אוֹיוֹאֵי: هر روز دشمنانم مرا مسخره می‌کنند». این فعل در بابیل عبری، ۴ بار در باب قُل و ۳۴ بار در باب یعیل به کار رفته است.<sup>۳</sup> از همین ریشه اسم حرپا به معنای ملامت، تحقیر و تهمت را داریم<sup>۴</sup> که ۷۳ بار در کل بابیل عبری تکرار شده است و از این تعداد ۲۰ بار آن در مزامیر است. باقی موارد در سایر کتاب‌های بابیل عبری پراکنده است.<sup>۵</sup>

شاید دلیل این اشتقاق (تمسخر از لبه تیز) این باشد که سخنان دال بر تحقیر و توهین و ملامت مثل لبه شمشیر تیز هستند و بر جان مخاطب زخم می‌نشانند؛ چنان‌که در فارسی هم چنین سخنانی را «نیش‌دار» می‌دانیم و حتی فعل «نیش زدن» را به این معنا به کار می‌بریم.

این دلالت فعل عبری حرف بر آزارهای کلامی، ما را کنجکاو می‌کند که ببینیم آیا در بابیل عبری هم ترکیبی مانند «یحرفون الکلم» پیدا می‌شود یا خیر. اما در میان این موارد، هیچ ترکیبی مانند آنچه در قرآن آمده به چشم نمی‌خورد؛ فقط در دو مورد شاهد هم‌آبی اسم حرپا با مشتقات ریشه ک.ل.م.، یعنی اسم‌های کَلِیمَا و کَلِیمוֹت، هر دو به معنای ننگ، عار و رسوایی هستیم.<sup>۶</sup> اما می‌دانیم که این ریشه در عبری و عربی به معنای زخم زدن و جراحت وارد کردن هم هست.<sup>۷</sup>

1. See: Gesenius, 1857: CCCVII.

2. See: TDOT, 1995: 5/ 204.

3. See: TDOT, 1995: 5/ 211ff.

4. See: TDOT, 1995: 5/ 213.

5. See: TDOT, 1995: 5/ 210.

۶. یکی در ارمیا ۲۳: ۴۰: «וְנִתְחִי עֲלֵיכֶם, חֲרַפְתָּ עוֹלָם, וְקִלְמוֹת עוֹלָם: و عار ابدی و رسوایی جاودانی به شما خواهم داد» و دیگری در ارمیا ۵۱: ۵۱: «בְּשׁוֹנוֹ כִּי-שָׁמַעְנוּ חֲרָפָה, כִּסְתָהּ קִלְמָה פְּנִינוּ: ما خجل گشته ایم، زانرو که عار را شنیدیم، و رسوایی چهره ما را پوشانده است».

7. See: Gesenius, 1875: CCCC.

تحلیلی زبان‌شناختی - تاریخی از معنای «تحریف» در قرآن / طباطبایی ۱۴۷

از مجموع اطلاعات بالا درباره چگونگی رسیدن از معنای «لبه تیز» به «طعنه و کنایه» در عبری، و با در نظر گرفتن اینکه آیات «یحرّفون الکلم» ناظر به یهودیان حجاز است، احتمالاتی به ذهن خطور می‌کند که هر چند شاهد قطعی بر صحتش وجود ندارد، دست‌کم ارزش طرح و بررسی در حد یک احتمال را دارد.

می‌دانیم که هر چند دو کلمه قرآنی «حرف» و «متحرف» در شعر پیشااسلامی نمونه دارند<sup>۱</sup>، نمونه‌ای از کاربرد فعل «حَرَفَ/يُحَرِّفُ» را تا پیش از کاربردهای قرآنی اش سراغ نداریم. پس احتمال دارد که چنین فعلی تا زمان ظهور اسلام در عربی بی‌سابقه بوده باشد؛ درحالی‌که از قرن‌ها قبل در عبری چنین فعلی وجود داشته است؛ بنابراین شاید فعل عبری «يُحَرِّفُ» حاصل بازی‌های زبانی یهودیان عصر قرآن باشد که نمونه عبری آن را می‌شناخته‌اند و در زیستگاه عربی خود به آن سر و شکلی عربی داده بوده‌اند. پس زمانی که قصد آزار کلامی مسلمانان را داشته‌اند، به یکدیگر مثلاً می‌گفته‌اند: «حیا نحرفهم بالکلم» یعنی بیایید با زخم زبان به آنها نیش و کنایه و سرکوفت بزنیم. اگر چنین باشد بعید نیست که قرآن هم در پاسخ به این بازی زبانی، عبارت «يحرّفون الکلم عن مواضعه» را هم‌زمان به دو معنای عبری و عربی به کار برده باشد. طبق معنای عبری برای فعل حرف، معنای عبارت فوق «برگرفتن و چیدن کلمات از جایگاه‌های اصلی‌شان به قصد تمسخر و توهین و زخم زبان زدن» است؛ اما در عربی، «یحرّفون» می‌تواند معنایی نزدیک به «یتحرّفون» داشته باشد؛ یعنی همان منحرف کردن معنای سخنان از جایگاه اصلی‌شان.

با توجه به پیشینه آن یهودیان، هم در بازی‌های زبانی‌ای از این قبیل، و هم در آزار و اذیت‌های زبانی، که قرآن به آن و نمونه‌هایش تصریح کرده است،<sup>۲</sup> می‌توان این احتمال را جدی گرفت که درباره فعل «یحرّفون» هم با موردی از این قبیل مواجه باشیم که در این صورت چنین سناریویی متصور است:

یهودیان مدینه، طبق روال معمولشان در بازی‌های زبانی، فعل ساختگی یُحَرِّفُونَ را، که ترکیبی من‌درآوردی از فعل عبری حرف در باب عربی تفعیل است، به معنای فوق به کار می‌برده‌اند و قرآن هم با توجه به پیشینه سوء یهودیان در رساندن آزارهای زبانی به مسلمانان، همین فعل را در طعنه

۱. برای مثال، «حرف» به معنای لبه در بیتی از طرفه بن العبد (د. ۵۶۴ م): «وَجُمُجْمَةٌ مِثْلُ الْعَلَاةِ كَأَنَّمَا ... وَعَى الْمُتَلَتَّقَى مِنْهَا إِلَى حَرْفٍ مَبْرَدٍ» (مجمعه‌ای مثل سندان که در جاهایی که پوست سرش همدیگر را می‌پوشانند، مثل لبه سوهان است) (طرفه بن العبد، ۲۲) و «متحرف» در بیتی دیگر از همو: «وَجَاءَ قَرِيبُ السُّؤْلِ يَرْفُضُ قَبْلَهَا ... إِلَى الدَّفءِ، وَالرَّاعِي لَهَا مُتَحَرِّفٌ» (نک: طرفه بن العبد، ۱۴۲۳: ۵۵).

۲. نک: ادامه

به یهودیان و سرزنش آنان به کار برده است. در این حالت، مخاطبان عرب این فعل را به معنایی شبیه به انحراف و تحریف می‌فهمیده و چنین برداشت می‌کرده‌اند که یهودیان سخنان را از مرکز معنای اصلی به حاشیه‌های بی‌اهمیت می‌کشاند؛ اما خود یهودیان می‌فهمیدند که قرآن در حال بازگرداندن طعنه‌های خودشان به خودشان است.

هرچند این سناریو کاملاً فرضی است و شاهدی تاریخی برای اثبات آن نداریم، مجموعه قرائن و شواهد قرآنی تا حدودی آن را تقویت می‌کنند؛ زیرا از نگاه قرآن یهودیان هم اهل بازی با کلمات عبری و عربی بوده‌اند، و هم سابقه‌ای پر و پیمان در رساندن آزارهای کلامی به مسلمانان داشته‌اند. با توجه به اینکه آیات «یحرفون الکلم» همگی درباره یهودیان و در بافت‌های مربوط به بازی‌های زبانی یهودیان برای آزار مسلمانان قرار دارند، می‌توان سناریوی بالا را کمی جدی‌تر در نظر گرفت.<sup>۱</sup>

اما داستان در اصل هرچه بوده باشد، در یک نکته تقریباً هیچ شکی نیست و آن اینکه نه تنها در عصر قرآن، بلکه تا قرن‌ها پس از آن، عرب‌ها کلمه «تحریف» را صرفاً به معنای «تغییر معنا» می‌فهمیده‌اند، نه «تغییر الفاظ». بنابراین تا آنجا که به ریشه‌شناسی مربوط می‌شود، هیچ دلیلی نداریم که «تحریف» را به معنای «دست‌برد در متون» بفهمیم؛ اما اینکه چرا امروزه چنین فهمی غالب است، به نظر می‌رسد دلیل آن را باید در تحولات عقیدتی متأخر جست‌وجو کرد. در بخش دوم مقاله، با کاوش در مجادلات مسیحی-اسلامی درباره تحریف، یک سناریوی محتمل درباره چگونگی وقوع این تغییر معنایی پیشنهاد خواهیم کرد.

## ۱-۲. معناشناسی تحریف در قرآن

ریشه ح.ر.ف. در مجموع ۶ بار در قرآن آمده که چهار بار آن به صورت فعل جمع مذکر غایب در زمان حال و در باب تفعیل آمده است: يُحَرِّفُونَ. فاعل این فعل‌ها همواره بنی اسرائیل (بقره، ۷ و مائده، ۱۳) و یهودیان (نساء، ۶۶ و مائده، ۴۱) هستند. بنابراین می‌توان گفت مسیحیان از این اتهام مبرا هستند. اکنون باید دید که مفعول این فعل‌ها چیست. اولین نکته درخور توجه این است که نه تنها مفعول، بلکه بافت سخن در هیچ یک از این چهار آیه مرتبط با «کتاب» یا دیگر کلمات دال بر آن مانند تورات، انجیل، زبور یا صُحُف نیست. بنابراین بسیار محتمل است که آنچه تحریف شده، چیزی غیر از کتاب باشد. مفعول تحریف در سه تا از آیات مورد بحث «سخنان» (الکلم) است. و در آیه دیگر تصریح شده است که آنان سخنان خدا (کلام الله)

۱. برای دیدن سناریوی مشابه، ذیل آیات سمعنا و اطعنا، نک: Firestone, 1997: 439-452.

را می‌شنوند و تحریف می‌کنند: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره، ۷۵) اما منظور از الکلم در آیات قبل، و کلام الله در این آیه چیست؟

در این چهار آیه چند ویژگی مشترک وجود دارد که در تحلیل آنها بسیار کارآمدند:

اول اینکه زمان فعل‌ها در همه موارد مضارع است. این دال بر آن است که قرآن از رفتاری سخن می‌گوید که یهودیان عصر نزول مرتکب آن می‌شده‌اند، نه رفتاری که در گذشته و توسط نسل‌های پیشین یهودی انجام شده است؛ زیرا قرآن هرگاه از رفتارهای نسل‌های پیشین یهودی سخن می‌گوید، معمولاً از افعال ماضی استفاده می‌کند؛ نمونه آن را می‌توان در آیات ۴۰ تا ۱۲۳ سوره بقره دید که روی سخن با یهودیان است و واکنش‌های آنها را با افعال مضارع توصیف می‌کند (مثل: أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تُلُونَ الْكِتَابَ)، اما هرگاه به رفتارهای نسل‌های پیشین گریز می‌زند تنها از فعل‌های ماضی استفاده می‌کند (ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ، وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى، فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ و...). بنابراین با اطمینان زیادی می‌توان گفت که موضوع سخن در این چهار آیه هم یکی از رفتارهای یهودیان معاصر قرآن است، نه کاری که یهودیان نسل‌های گذشته مرتکب آن شده‌اند.

نکته دوم اینکه بافت هر چهار آیه نشان می‌دهد که موضوع سخن رفتارهایی مربوط به یک فضای شفاهی است، نه سوژه‌هایی مکتوب. برای مثال در آیه ۷۵ بقره از «شنیدن کلام خدا و تحریف آن» سخن در میان است. با توجه به فعل يَسْمَعُونَ روشن است که آنها مطالبی شفاهی را تحریف کرده‌اند. بنابراین با توجه به نکته قبل درباره زمان مضارع این افعال، به نظر می‌رسد منظور از کلام الله در این آیه باید آیات قرآن یا چیزی شبیه به احادیث قدسی باشد. گویی یهودیان آیتی را که از پیامبر اسلام می‌شنیده‌اند «تحریف» می‌کرده‌اند.

در آیه ۴۶ نساء آنچه تحریف می‌شود الکلم است، بدون آنکه مشخص شود که منظور سخنان چه کسی است؛ اما ظاهراً ادامه آیه توضیحی برای رفع این ابهام است: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لِيَا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أَسْمَعُ وَ انْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لَكِن لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا». آنچه از کل این آیه برمی‌آید، انتقاد قرآن از عادت یهودیان در بازی با کلمات و سوء استفاده از جناس‌های لفظی است. چنان‌که مثلاً به جای آنکه بگویند: «سمعنا و أطعنا» می‌گویند: «سمعنا و عصينا»؛ چراکه عصينا ابهام دارد و گرچه در زبان عربی به معنای

«سریچی کردن» است، در زبان عبری (לַאֲשִׁיחַ) به معنای «اطاعت کردن» است.<sup>۱</sup> از این رو قرآن می‌گوید بهتر بود به طور سراسر می‌گفتند: «سمعنا و اطعنا». شبیه همین جناس دربارهٔ راغنا وجود دارد؛ در حالی که این کلمه در عربی به معنای «مراعات کردن» است، در عبری (לַאֲשִׁיחַ) به معنای «شریر ما» است و گفتن آن خطاب به پیامبر نوعی «طعنا فی الدین» است؛ وگرنه یهودیان به جای آن می‌گفتند: «انظرنا».

با توجه به این توضیحات مذکور در خود آیه دربارهٔ رفتارهای نادرست یهودیان، مشخص می‌شود که تحریف الکلم عن مواضعه دقیقاً به چه معناست. هر یک از کلمات فوق در یک موقعیت معنای خاصی دارد و در موقعیت دیگر معنایی وارونه پیدا می‌کند، بدون اینکه در خود کلمات تغییری ایجاد شده باشد. تنها استفاده از آنها در غیر مواضع شان باعث تغییر معنای آنها می‌شود. این «تحریف الکلم عن مواضعه» یا «من بعد مواضعه» در دو آیه دیگر هم تکرار شده که با توضیحات بالا به نظر می‌رسد باید منظور از آنها هم شبیه چنین رفتاری باشد. فضای ترسیم شده در آیه ۴۱ مائده هم با تکرار کلمه سَمَاعُونَ و فعل‌های مربوط به «گفتن» (قالوا آمنا بأفواههم و یقولون) کاملاً شفاهی است و به نظر نمی‌رسد هیچ ارتباطی با کتاب داشته باشد.<sup>۲</sup>

با همه آنچه گفته شد، هنوز از بررسی معنای «الکلم» و «کلام»، به عنوان مفعول‌های مستقیم فعل تحریف، در شبکه معنایی قرآن بی‌نیاز نیستیم؛ زیرا می‌خواهیم بدانیم که این کلمات در کل شبکه معنایی قرآن چه ربط و نسبتی با میدان معنایی «کتاب» و مخصوصاً کراسه‌های پیشین یا خود قرآن دارند؛ چه بسا با دنبال کردن این ارتباطات بتوانیم پیوندی میان کلام و کتاب، و در نتیجه تحریف و تورات پیدا کنیم.

#### ۱-۱-۲. کلام

ریشه ک.ل.م. ۷۵ بار و در ۷۱ آیه قرآن تکرار شده است. پرتکرارترین کلمه مشتق از این ریشه در قرآن کلمه است که در شکل مفرد و جمع و مضاف و غیرمضاف ۴۲ بار ظاهر شده است. الکلام

۱. در تورات آمده است که یهودیان پس از دریافت الواح گفتند: شامعنو و عاسینو (שמענו ולא עשינו). یعنی شنیدیم و اطاعت کردیم. (تثنیه ۵: ۲۳) برای گزارشی کوتاه از آراء پژوهشگران دربارهٔ ارتباط میان این دو عبارت قرآنی و توراتی. نک: Horovitz, 1964: 70; Nickel, 2011: 79, n. 50. نیز نک: Firestone, 1997: 439-452.

۲. محمدحسن احمدی نیز در تحلیل کوتاهی بر یکی از آیات تحریف نتیجه می‌گیرد: «در ظاهر آیه هیچ نشانی از ارتباط تحریف با عهدین و یا حتی حذف نام پیامبر (ص)، مشاهده نمی‌شود. این آیه، دلالت کاملی بر تحریف در حوزه گفتگویی دارد... اساساً باید پذیرفت که با توجه به قدمت نسخه‌های موجود - که حداقل به چند قرن قبل از ظهور اسلام می‌رسد - وقوع تحریف به صورت لفظی در زمان نزول قرآن، امری غیرممکن است» (نک: احمدی، ۱۳۹۳: ۱۴۶).

و جمع آن الکلم ۸ بار در قرآن آمده‌اند. باقی موارد مربوط به فعل‌های مشتق از این ریشه مثل کلم و کلم و تکلم و تکلم است. بررسی تمامی آیاتی که در آنها ریشه ک.ل.م. ظاهر شده است، این نکته را روشن می‌کند که مشتقات این ریشه همواره برای ساختن فضاهای گفت‌وگویی شفاهی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این بدان معناست که هیچ‌گاه از این ریشه در توصیف موضوعی راجع به «مکتوبات» سخن به میان نیامده است. بنابراین با توجه به شبکه معنایی قرآن و کاربرد ریشه ک.ل.م. در آن، باز هم «تحریف الکلم» و «تحریف کلام الله» نمی‌توانند ناظر به ایجاد دگرگونی در متنی مکتوب باشند. باین‌حال از بررسی این میدان معنایی چه اطلاعاتی درباره کلام الله به دست می‌آید؟ در ادامه این موضوع را بررسی می‌کنیم.

## ۲-۱-۲. کلام الله

در میان تمام مشتقات و ترکیب‌های ساخته‌شده از ریشه ک.ل.م. آنچه در موضوع تحریف حائز بیشترین اهمیت است، ترکیب کلام الله است.<sup>۱</sup> این ترکیب سه بار در قرآن ظاهر شده است که غلبه فضای شفاهی در این موارد هم کاملاً بارز است. برای مثال چنان‌که کلام الله در نخستین آیه تحریف (بقره، ۷۵) مفعول فعل یسمعون بود، در آیه دیگری هم که ربطی به تحریف ندارد، با همین فعل آمده است: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه، ۶)؛ یعنی «و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود؛ سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان قومی نادانند».

کلام الله در سومین کاربردش بدون فعل سماع آمده است؛ اما بافت آن به روشنی نشان می‌دهد که باز هم همه چیز مربوط به فضایی شفاهی است: «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِتَأْخُذُوا ذُرُونا تَتَّبِعْكُمْ يَرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (فتح، ۱۵)؛ یعنی: «چون به [قصد] گرفتن غنائم روانه شدید، به زودی برجای ماندگان خواهند گفت: "بگذارید ما [هم] به دنبال شما بیاییم." [این گونه] می‌خواهند دستور خدا را دگرگون کنند. بگو: "هرگز از پی ما نخواهید آمد. آری، خدا از پیش درباره شما چنین فرموده." پس به زودی خواهند گفت: "[نه، بلکه بر ما رشک می‌برید." [نه چنین است] بلکه جز اندکی در نمی‌یابند».<sup>۲</sup> ظاهراً فرمانی از طرف خدا درباره چگونگی جمع‌آوری غنائم وجود داشته است، اما کسانی درصدد درافکندن سخنانی برای تغییر آن حکم بوده‌اند. آن فرمان خدا

۱. ایزوتسو این ترکیب را معادل «وحی» می‌داند (نک: ایزوتسو، ۱۳۹۱: ۱۹۴).

۲. ترجمه آیات از فولادوند است.

درباره غنائم هرچه بوده از طریق پیامبر و به طور شفاهی ابلاغ شده بوده است و از این رو با تعبیر «کلام الله» بیان شده است.

بنابراین مجموع بررسی‌ها درباره کاربرد «کلام الله» در قرآن نشان می‌دهد که این ترکیب همواره ناظر به سخنان شفاهی خداوند است که مصداق آن در زمان نزول قرآن، طبیعتاً خود قرآن بوده است. اما درباره سایر کراسه‌ها، این عبارت هیچ‌گاه در ساخت‌های جانشینی یا هم‌نشینی یا ترادف یا تضاد با کتاب الله یا الکتاب ظاهر نشده است تا بتوان بر اساس آنها ارتباطی میان کلام الله و کراسه‌های پیشین برقرار کرد. جالب است که این نتیجه با بررسی ریشه س.م.ع.، که سازنده فضای شفاهی در آیات بالا است، هم تأیید می‌شود.

ریشه س.م.ع. مجموعاً ۱۸۵ بار و در ۱۶۳ آیه قرآن تکرار شده است. بیشترین کاربرد آن در ساخت صفت مشبّهة السميع است که در شکل‌های معرفه و نکره ۴۷ بار و غالباً به عنوان یکی از صفات خدا به کار رفته است. پس از آن بیشتر کاربردهای این ریشه در قالب فعل‌هایی با ساخت‌ها و صیغه‌های مختلف است که بعضاً فاعل‌های خدایی، اما عمدتاً فاعل‌های انسانی دارند. مفعول این فعل‌ها در بسیاری از موارد ذکر نشده‌اند؛ اما آنها که ذکر شده‌اند طبیعتاً مربوط به امور شفاهی هستند. فعل شنیدن هر جا با فاعل خدایی آمده مفعول‌هایی مانند دعاء (آل عمران، ۳۸؛ ابراهیم، ۳۹) یا قول (آل عمران، ۱۸۱؛ مجادله، ۱) یا سرهم و نجواهم (زخرف، ۸۰) و یا تحاور (مجادله، ۱) دارد. اکنون به سراغ فعل‌های مشتق از س.م.ع. با فاعل‌های انسانی برویم. در این موارد فعل گوش کردن (استماع یا سمع ل...) با مفعول‌های القرآن (اعراف، ۲۰۴، احقاف، ۲۹، فصلت، ۲۶)، ما یوحی (طه، ۱۳)، ذکر من ربهم (انبیاء، ۲)، مَثَل (حج، ۷۳) و القول (زمر، ۱۸؛ منافقون، ۱۴) آمده است. فعل شنیدن (سمع) نیز در ارتباط با الذکر (قلم، ۵۱)، آیات الله یا آیاتنا (انفال، ۳۱؛ لقمان، ۷ و جاثیه، ۸)، الهدی (جن، ۱۳)، نداء (آل عمران، ۹۳)، ما أنزل إلی الرسول (مائده، ۸۳) و برخی مفعول‌های بی‌ارتباط با کتاب مانند لغو (مریم، ۶۲؛ قصص، ۵۵؛ واقعه، ۲۵؛ نیا، ۳۵؛ غاشیه، ۱۱)، همس (طه، ۱۰۸)، دعاء (انبیاء، ۴۵؛ نور، ۵۱؛ شعراء، ۷۲؛ فاطر، ۱۴)، حسیس (انبیاء، ۱۰۲)، افک (نور، ۱۲، ۱۶) و صیحه (ق، ۴۲) آمده است. در چند مورد خاص فاعل فعل‌های شنیدن یا گوش کردن جن‌ها هستند. در این موارد می‌بینیم که آنها قرآن (اعراف، ۱۷۹؛ جن، ۱) یا کتاب (احقاف، ۳۰) را می‌شنوند یا گوش می‌کنند. بنابر اطلاعات بالا، شنیدن (سمع) و گوش کردن (استماع) هر دو برای اشاره به مفاهیمی چون قرآن، وحی، ذکر، آیات الله، و هدی که همگی در حوزه معنایی «کتاب» نیز حضور دارند، مورد استفاده قرار می‌گیرند. در یک مورد هم جن‌ها «کتابی» را شنیده‌اند که بعد از موسی نازل شده است که منظور از آن قرآن است.

اکنون به همه دانسته‌های بالا اضافه می‌کنیم که فعل شنیدن (یسمع) سه بار هم با فاعل‌های انسانی و با مفعول کلام الله به کار رفته بود. بنابراین تا آنجا که به ریشه س.م.ع. مربوط می‌شود، می‌توان ارتباطاتی میان کلام الله و کتاب الله برقرار کرد؛ با این توضیح که فعل شنیدن در ارتباط با خود قرآن و برخی کلمات ناظر به آن مثل وحی، ذکر، مثل، هدی و آیات الله به کار رفته است. از آنجا که قرآن یکی از مصادیق کتاب الله است، فعل شنیدن به کتاب الله هم ربط پیدا می‌کند. اما نکته مهم در این میان آن است که فعل شنیدن هیچ‌گاه در کنار سایر مصادیق کتاب الله، مثل تورات، انجیل، زبور یا صحف یا خود کلمه الکتاب یا ترکیب کتاب الله به کار نرفته است. در واقع در میان تمام فعل‌های مشتق از ریشه س.م.ع. تنها یک مورد آنها با مفعول «کتابا» آمده است که آن هم ناظر به قرآن است و جالب است که در این یک مورد هم فاعل شنیدن جنیان هستند.<sup>۱</sup>

شاید بهترین تبیین برای این واقعیت این باشد که در زمان نزول قرآن سایر مصادیق «کتاب الله» شکل مکتوب یافته بودند و از این رو برای آنها تنها از فعل‌هایی مثل «تلاوت» و «قرائت» استفاده شده است؛ در حالی که قرآن در حال تکوین هنوز بیشتر شنیدنی بوده است تا خواندنی؛ یعنی بیشتر موضوعی برای استماع، و کمتر موضوعی برای «تلاوت و قرائت». با این ملاحظات، اکنون به ارتباط میان فعل شنیدن و کلام الله بازمی‌گردیم. دیدیم که ترکیب کلام الله تنها سه بار در قرآن ذکر شده است. از این سه مورد، دو مورد آن با توجه به بافت آیات، قطعاً ناظر به خود قرآن است؛ یعنی در آیات توبه، ۶ و فتح، ۱۵. اکنون تنها بحث در باب آیه ۷۵ بقره است که در آن سخن از شنیدن کلام الله و تحریف آن در میان است. مجموعه اطلاعاتی که تا اینجا درباره ارتباطات معنایی، کاربردها و بافت‌های آیات مربوط به حوزه معنایی «کلام» به دست آوردیم، ما را به این دیدگاه رهنمون می‌سازند که در این آیه هم منظور از کلام الله باید قرآن باشد؛ چراکه:

اولاً: فعل یسمعون به صورت مضارع به کار رفته و بنابراین باید ناظر به یهودیان عصر نزول باشد، نه یهودیان نسل‌های پیشین. از طرفی هم در زمان نزول قرآن، تنها مصداق کلام الله که هنوز صورت شفاهی و غیرمکتوب داشت، خود قرآن بود؛ بنابراین آنچه یهودیان معاصر پیامبر شنیده‌اند، نمی‌توانسته چیزی غیر از قرآن باشد.

---

۱. ممکن است این دال بر آن باشد که از نگاه قرآن، جنیان به شکل مکتوب کراسه‌ها دسترسی ندارند و فقط می‌توانند آنها را هنگامی که توسط کسی خوانده می‌شود بشنوند.

ثانیا: کلام الله در سایر کاربردهای قرآنی هم ناظر به قرآن در حال تکوین است.

ثالثا: فعل شنیدن هیچ گاه در ارتباط با متون مقدس پیشین، مانند تورات و انجیل، به کار نرفته است؛ بلکه از میان اموری که با «کلام الله» ارتباط پیدا می کنند، تنها با قرآن استفاده شده است.

نتیجه آنکه اولاً فعل تحریف در قرآن به هیچ عنوان نمی تواند به معنای «دست برد در متن» یا «تحریف لفظی» باشد و بر اساس یافته های ریشه شناسختی قطعاً به معنای «تغییر معنا» یا «تحریف معنوی» است. ثانیاً هیچ یک از چهار آیه ای که در آنها عمل تحریف به یهودیان نسبت داده شده است، ارتباطی با تورات یا دیگر کراسه های پیشین ندارد؛ چراکه در سه تا از آنها تنها از تحریف الکلّم سخن در میان است که با توجه به قراین درون متنی منظور از الکلّم سخنان عادی و روزمره بشری است، و در یکی که تحریف کلام الله آمده، با توجه به شبکه معنایی حول کلام در قرآن، باید منظور تحریف شفاهی آیات قرآن باشد. بنابراین کاملاً محتمل است که منظور تحریف معنوی و وارونه کردن معنای آیات باشد؛ چراکه در مثال هایی که قرآن از تحریف الکلّم ذکر کرده است، بدون آنکه شکل کلمات مورد تحریف دچار تغییر شود، معنای آنها وارونه شده بود، مثل عصینا و راعنا که هر دو دارای جناس و ایهام در کلمات مشابه عبری و عربی با معانی متضاد بودند.

## ۲. روند تحول معنایی «تحریف» پس از قرآن

گفتیم که مراجعه به قاموس های عربی نشان می دهد که دست کم تا قرن هفتم اجماع زبان شناسان عرب بر این بوده است که «تحریف» به معنای «تغییر معنا» است، نه «تغییر لفظ». با این حال، از حوالی قرن چهارم شاهد آن هستیم که در متون اسلامی که گاه این اصطلاح به معنای دوم هم به کار می رود و پس از مدتی کم کم تبدیل به معنایی رایج برای آن، در کنار معنای نخست، می شود. اما چگونه این اتفاق افتاد؟ آگاهی های ما از این موضوع هنوز بسیار اندک است؛ اما به هر روی با بررسی کهن ترین متون موجود که در آنها سرنخ هایی از آغاز چنین تحولی یافت می شود، می توان امیدوار بود که تصویری هر چند مبهم از چگونگی این تحول به دست آید.

برای این کار به سراغ کهن ترین مجادلات مسیحی - اسلامی می رویم که در آنها این فعل به کار رفته است. از آنجاکه مهم ترین کاربرد این فعل در چنین متونی بوده است، به نظر می رسد اطلاعات مهمی از آنها قابل استخراج باشد. در اینجا برای نشان دادن چگونگی یک تحول احتمالی در معنای این واژه دو متن جدلی مربوط به اواخر قرن دوم هجری و اوایل قرن سوم هجری را با یکدیگر مقایسه می کنیم.

تحلیلی زبان‌شناختی - تاریخی از معنای «تحریف» در قرآن / طباطبایی ۱۵۵

متن نخست‌نامه‌ای است که ابن‌اللیث به فرمان هارون الرشید (حک. ۱۷۰-۱۹۳ ق / ۷۸۶-۸۰۹ م) خطاب به کنستانتین امپراتور روم (حک. ۱۷۴-۱۸۱ ق / ۷۹۰-۷۹۷ م) نوشته و او را از طرف خلیفه به اسلام دعوت می‌کند. تاریخ نگارش این نامه را ۱۸۰ ق / ۷۹۶ م دانسته‌اند.<sup>۱</sup> این نامه از طریق ابن ابی طاهر طیفور (د. ۲۸۰ ق / ۸۹۳ م) به دست ما رسیده که آن را در جلد ۱۲ از کتاب المنثور والمنظوم خود نقل کرده و کسی از محققان درباره اصالت آن تردید نکرده است.<sup>۲</sup> به دلیل همین وضعیت مشخص متن از لحاظ تاریخی، آن را نقطه‌ای قابل اتکا برای تاریخ‌گذاری مباحث جدلی میان مسلمانان و مسیحیان دانسته‌اند.<sup>۳</sup> بنابراین چگونگی کاربرد واژه تحریف در این نامه برای بحث ما بسیار حائز اهمیت است.

ابن‌اللیث در این نامه برای دعوت کنستانتین به اسلام، به سراغ بحث از ادله نبوت پیامبر اسلام می‌رود و به مناسبت بحث بشارت‌های بایبلی را پیش می‌کشد. این استشادهای بایبلی را نخستین فهرست اسلامی از بشارت‌های نبوی دانسته‌اند.<sup>۴</sup> این استناد به بایبیل شاهی احتمالی است که نشان می‌دهد در زمان نگارش این نامه هنوز مسلمانان به وثاقت بایبیل اعتقاد داشته‌اند. اما مهم‌تر از این شاهد احتمالی، پیش کشیدن بحث تحریف معنوی است. ابن‌اللیث مسیحیان را متهم می‌کند که به ورطه تفسیرهای نادرست از متون مقدس‌شان افتاده‌اند و تفسیرهای غلط رهبران‌شان را کورکورانه پذیرفته‌اند.<sup>۵</sup>

به نظر می‌رسد اگر در این زمان اتهام تحریف لفظی مطرح یا رایج شده بود، باید در این نامه رسمی حکومتی، که علی‌القاعده حاوی آخرین دستاوردهای جدلی مسلمانان است، بازتاب می‌یافت. ضمن آنکه خود اتهام تحریف معنوی نشانه‌ای از عدم اعتقاد به تحریف لفظی است؛ چون در جایی تفسیر درست یا غلط اهمیت پیدا می‌کند که متن تفسیرشده معتبر و اصیل شمرده شود. به عبارت دیگر، بحث از تفسیر درست یا غلط مترتب بر پیش فرض اعتبار متن است.

یکی از فراداده‌های جالبی که از این نامه به دست می‌آید، اصطلاح‌شناسی واژگان تحریف است. اگر در نوع عبارات و اصطلاحاتی که نویسنده به کار برده است دقت کنیم می‌بینیم که کلمه «تحریف» تنها برای اشاره به «تحریف معنوی» به کار می‌رود و هر جا سخنی درباره

1. See: Thomas, 2009: 349.

2. See: Thomas, 2009: 349.

3. See: Thomas, 2009: 351.

4. See: Thomas, 2009: 351.

5. See: Thomas, 2009: 350.

تحریف لفظی به میان آمده است، از اصطلاحات دیگری مانند «الزیادة»، «النقص»، «الفساد» و... استفاده شده است. برای مثال، عبارت زیر درباره تفسیرهای نادرست مسیحیان از بشارات نبوی است:

فیدعو ذلك إلى أن تنظروا إلى كتب الأنبياء وأقاويل الرسل، فإيم الله لئن طلبت لتجدن، ولئن اجتهدت لتوفقن، وما الصواب بممنوع، ولا الخير بمحظور، ولقد كانت العلماء بالكتب والبصراء بالتأويل تجده، ولكنها كانت نكتمه بتحريف كلام الكتب عن مواضعه، وصرف تأويل الحكم إلى أشباهه حسدا من عند أنفسهم وبغيا بعد ما تبين لهم. (ابوالربيع، ۲۰۰۶: ۴۲)

«این مستلزم آن است که به کتب انبیاء و سخنان رسولان بنگریم؛ پس سوگند به خدا که اگر بجویی می‌یابی و اگر کوشش کنی موفق خواهی شد، و راه درست بسته نیست و راه خیر تنگ نیست. چنان‌که آگاهان از کتاب‌ها و بینندگان تأویل آن را یافتند؛ اما آن را با تحریف سخن کتاب‌ها از مواضعش تحریف کردند و از روی حسادت تأویل حکم را به اشباهش برگرداند.»

جالب است که در جمله بالا، نه تنها اصطلاح «تحریف»، بلکه مجموعه دیگری از ترکیب‌های قرآنی شامل «کتمان»، «عن مواضعه»، «تأویل»، «أشبهه»، «حسدان من عند أنفسهم» و «بغيا من بعد ما تبين لهم» با هم جمع شده‌اند. این تلویحا دال بر آن است که مجموعه این اصطلاحات و ترکیبات قرآنی تا پایان قرن دوم در ارتباط با تحریف معنوی فهم می‌شده‌اند، نه تحریف لفظی. در مقابل، نویسنده هرگاه می‌خواهد سخنی در رد تحریف لفظی بگوید، از اصطلاحاتی استفاده می‌کند که قرآن هیچ‌گاه آنها را در ارتباط با هیچ یک از کراسه‌ها به کار نبرده است، مانند: «الزیادة»، «النقص»، «الفساد»، «التقول»، «التكذب»<sup>۱</sup>

بنابراین، جای شکی باقی نمی‌ماند که دست‌کم تا زمان هارون الرشید فعل «تحریف» برای اشاره به معناگردانی یا تحریف معنوی به کار می‌رفته و برای اشاره به دست‌برد در متن یا تحریف لفظی از افعال دیگری استفاده می‌شده که عموماً غیر قرآنی بوده‌اند.

اکنون به سراغ سند دوم می‌رویم که مربوط به دوران خلافت مأمون در آغاز قرن سوم هجری است. این سند گزارشی از جلسه مناظره ابوقرة (متکلم مسیحی) با متکلمان مسلمان در دربار

۱. برای مثال، نک: ابوالربيع، ۲۰۰۶: ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۵۱-۵۲.

مأمون است که به قلم خود او نوشته شده است. ابوقره در این مناظره بیشتر استدلال‌های خود را با استناد به بایبل قوت می‌بخشد و ظاهراً در همه موارد، به جز یکی، متکلمان مسلمان خدشه‌ای به این استنادها وارد نمی‌کنند.

در جایی از این مناظره، پس از آنکه ابوقره سخن را از «کلمه» بودن مسیح به تصریح قرآن،<sup>۱</sup> به معجزات او می‌کشاند تا الوهیت مسیح را ثابت کند،<sup>۲</sup> یک عراقی<sup>۳</sup> در اعتراض به استدلال‌های ابوقره می‌گوید: «إنما حجتک فیما أری من قول ملقوط. قال أبوقرة: کیف ذلک؟ قال له العراقي: لأنک حرّفت. قال أبوقرة: من کتابکم آتیت ذلک یا مسلم سبحان الله العظیم!» (ابوقره، ۲۰۰۷: ۱۰۳)؛ یعنی «چنان می‌بینم که برهان تو از سخنی افکنده است. ابوقره گفت: چگونه؟ عراقی گفت: زیرا تحریف کردی. ابوقره گفت: من از کتابتان دلیل می‌آورم ای مسلمان! سبحان الله العظیم!».

تا اینجا استناد «تحریف» به شخص ابوقره می‌تواند حاکی از آن باشد که منظور مرد عرب تحریف معنوی بوده است؛ احتمالاً از آن رو که ابوقره معجزات مسیح را، بر خلاف مسلمانان، به قدرت الوهی شخص مسیح نسبت می‌دهد. اما ابوقره در برابر مرد عراقی واکنش تندی نشان می‌دهد و با استناد به قرآن ادعا می‌کند که برداشت‌های مسیحیان از اناجیل مورد تأیید قرآن است.<sup>۴</sup> تا اینجا همه چیز مربوط به تحریف معنوی به نظر می‌رسد، تا اینکه ابوقره اتهامی جدید را متوجه کتاب مسلمانان می‌کند، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد در اینجا او در حال صحبت از جعل سوره‌هایی غیر واقعی است:

... وإن علمت الحق یقین لعلمت أن کتابک هو الذی حرّفت. قال العراقي کیف ذلک یا أبا قرّة؟ سوف تعلم ذلک إن شاء الله تعالی. أخبرنی یا مسلم حیث تقول الکذب علی ربک إنه قال إنا أعطیناک الکوثر. فصلی [کذا] لربک وانحر إن شأناک [کذا] هو الأبتّر. أخبرنی یا مسلم من هو هذا العدو الأبتّر؟ حیث یقول أيضا تبتّ یداً أبی لهب وتبتّ [کذا] ما أغنا [کذا] عنه وما له [کذا] وما کسب وامرأته حمالة الحطب فی رجلها [کذا] جبل من مسد. وهذا شیء ما یشبه الوحی ولا التنزیل

۱. نک: ابوقره، ۲۰۰۷: ۹۱.

۲. نک: ابوقره، ۲۰۰۷: ۱۰۱.

۳. با توجه به برخی قراین و شواهد تاریخی، می‌توان احتمال داد که منظور از این مرد عراقی ابوالهذیل علاف باشد که پیش از عزیمت به بغداد مدتی در بصره اقامت گزیده بود و در آنجا احتمالاً بحث‌هایی میان او و عمار بصری، عالم مسیحی، ردوبدل شده که نهایتاً بحث را به تحریف قرآن و بایبل کشانده است.

۴. نک: ابوقره، ۲۰۰۷: ۱۰۳.

ولا یصدق أن رسولک قال شیئا من هذا. بل قال إني أنزلت القرآن مصدقا لما جاء  
فی الإنجیل والتوراة. (ابوقره، ۲۰۰۷: ۱۰۳-۱۰۴)

«... و اگر تو از حق یقین آگاهی داشتی، هرآینه می دانستی که آنچه تحریف  
شده کتاب خود توست. عراقی گفت: چگونه؟ ابوقره گفت: آنجا که سخنی دروغ  
را به خدا نسبت می دهید که گفته است: انا اعطیناک الکوثر ... ای مسلمان.  
آن دشمن ابتر کیست؟ و در آنجایی که می گوید: تبت یدا ابی لهب ... این سخنان  
هیچ شباهتی به وحی و تنزیل ندارد و باورکردنی نیست که رسول شما چنین  
سخنانی گفته باشد؛ بلکه او گفته است: من قرآنی آورده ام که تصدیق کننده انجیل  
و تورات است.»

بنابر عبارات بالا به نظر می رسد ابوقره در حال القاء این مطلب است که دست کم دو سوره در  
قرآن (کوثر و مسد) منشأ غیرالهی دارند و به قرآن افزوده شده اند؛ بنابراین گویی از «تحریف»  
معنایی نزدیک به «دست برد در متن» را اراده کرده است؛ اما در ادامه بحث به طرز عجیبی کاربرد  
«تحریف» باز به همان تحریف معنوی برمی گردد: «... فقال أبو قره: أخبرني يا مسلم: هل الإسلام  
واحد أو اثنين؟ قال العراقي: إن الإسلام واحد والإيمان واحد. قال أبو قره: حرّفت يا مسلم. قال  
المسلم: وكيف ذلك يا أبا قره. قال أبو قره: لو كان الإسلام واحد والإيمان واحد ما كان نبيك يفرق  
بين الإسلام والإيمان...» (ابوقره، ۲۰۰۷: ۱۰۴)؛ یعنی «ابوقره گفت: ای مسلمان. به من بگو آیا  
اسلام یکی است یا دو تا؟ عراقی گفت: اسلام یکی است و ایمان نیز. ابوقره گفت: تحریف کردی  
ای مسلمان. مسلمان گفت: چگونه؟ ابوقره گفت: اگر اسلام و ایمان یکی بود، پیامبرت میان اسلام  
و ایمان فرق نمی گذاشت...»

عبارت اخیر، فقط در صورتی معنا دار خواهند بود که در آن «تحریف» به معنای معناگردانی  
باشد، نه دست برد در متن؛ زیرا ناظر به تفسیر «ایمان» است که ابوقره آن را تفسیری نادرست  
می داند؛ اما در ادامه بحث باز وقتی بحث الهی بودن انجیل یا قرآن مطرح می شود، ابوقره به تندی  
پاسخ می دهد که شما کتاب های انبیاء را تصدیق نمی کنید، و بعد می گوید که مسیحیان انجیل را  
«تحریف» کرده اند.<sup>۱</sup>

در اینجا برای اولین بار در یک متن عربی شاهد چندمعنایی لفظ «تحریف» و نوسان آن میان  
«تحریف معنوی» و «تحریف لفظی» هستیم. اتفاقی که در گفت و گوی بالا افتاده این است که

۱. نک: ابوقره، ۲۰۰۷: ۱۰۵.

نخست مرد عراقی به ابوقره که تفسیر خاصی از قرآن و اناجیل دارد می‌گوید: تو سخنان را تحریف می‌کنی. ابوقره در واکنش می‌گوید: آنچه تحریف شده کتاب شما است. چون چیزهایی به آن راه یافته که جزء وحی نیست. سپس مرد عراقی را به سبب تفسیر خاصش از مفاهیم «اسلام» و «ایمان» متهم به «تحریف» می‌کند و سرانجام کار بدانجا می‌کشد که مرد عراقی هم می‌گوید کتاب های مسیحیان «مُنزَل» نیستند. به نظر می‌رسد در این تحولات موضوعی و معنایی، گونه‌هایی از تداعی معنایی در اذهان گویندگان جریان می‌یابد که فهم ارتباط میان این موضوعات متفاوت را برای ما سخت می‌کند. اینکه چه چیزی باعث این تداعی معنایی شده برای ما معلوم نیست؛ اما می‌توان حدس‌هایی زد.

پیش‌تر در بررسی نامه ابوالربیع به امپراتور روم دیدیم که «تحریف» در زبان عربی تا پایان قرن دوم به معنای «تفسیر نادرست» فهم می‌شده است. در گفت‌وگوی بالا میان ابوقره و مرد عراقی هم می‌بینیم که مرد عرب اول تحریف را به همین معنا به کار می‌برد؛ اما بعد ابوقره آن را به معنایی جدید توسعه می‌دهد. با توجه به دو زبانه بودن ابوقره و تسلط هم‌زمان او به عربی و سریانی، می‌توان حدس زد که این توسعه معنایی حاصل خلط معنای فعل «حَرَفَ» در این دو زبان باشد. شاهد آنکه یکی از معنای این فعل در سریانی (ܣܚܦ) «مخلوط کردن» است.<sup>۱</sup> با در نظر گرفتن این نکته، سخن ابوقره روشن‌تر به نظر می‌رسد. او ابتدا «تحریف» در سخن مرد عراقی را به همان معنای متداول عربی می‌فهمد؛ اما بعد می‌گوید: «این کتاب شما است که تحریف شده... چون در آن سوره‌هایی مثل کوثر و مسد هست که شباهتی به وحی و تنزیل ندارد و نمی‌توان باور کرد که اینها جزء قرآن باشند؛ آنچه جزء قرآن است همان‌هاست که مصدق تورات و انجیل است». بنابراین شاید در اینجا منظور او از «محرّف» بودن قرآن این است که آن با مطالبی غیرقرآنی «مخلوط» شده است؛ اما مخاطب مسلمان چون چنین معنایی برای «تحریف» عربی سراغ ندارد، نخستین چیزی که از مجموع سخنان ابوقره به ذهنش متبادر می‌شود، این است که منظور او مجعول بودن قرآن است. بنابراین در واکنش به ابوقره می‌گوید: «کتاب ما مُنزل است، نه کتاب شما». هرچند نمی‌توان با قطعیت حکم کرد که دقیقاً چنین اتفاقی موجب تحول معنایی «تحریف» شده باشد، اما چنین احتمالی چندان دور از واقع هم نیست.

1. See: Costaz, 2002: 117; Smith, 1903: 159.

### نتیجه‌گیری

تا آنجا که به قرآن و منابع لغوی و همچنین ریشه‌شناسی ماده ح.ر.ف. در زبان‌های سامی مربوط می‌شود، هیچ شاهی در تأیید این دیدگاه وجود ندارد که فعل «يَحْرَفُونَ» به معنای «دست‌برد در متن» یا به اصطلاح «تحریف لفظی» باشد. ضمن آنکه اساساً این فعل در هر چهار کاربرد قرآنی‌اش، هیچ ارتباطی با تورات یا سایر بخش‌های بائبل ندارد و موضوع آن تغییر معنای سخنان پیامبر یا مسلمانان توسط یهودیان است. با این حال، در مجادلات مسیحی - اسلامی قرن سوم هجری در دربار مأمون میان متکلمان مسلمان و متکلمان مسیحی عرب (که معمولاً زبان اصلی‌شان سریانی بود)، بر اثر تداعی‌های معنایی حاصل از چندزبانه بودن متکلمان مسیحی، تغییراتی در معنای کاربردی این واژه رخ داد و باعث شد اندک‌اندک معنای «مخلوط بودن»، «راه یافتن متون جعلی به متون اصلی» و نهایتاً «دست‌برد در متن» به کلمه «تحریف» اضافه شود؛ هرچند پس از این رخداد چند قرن طول کشید تا این معنای جدید برای واژه تحریف در متون عربی جا بیفتد و تبدیل به معنایی رایج شود؛ با این همه، تقریباً هیچ‌گاه لغت‌شناسان مسلمان این معنای دوم را به عنوان معنایی درست برای این واژه به رسمیت نشناختند و در قاموس‌هایشان ذکر نکردند.

## کتاب‌نامه

### کتاب و مقالات

- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱)، المحکم والمحیط الاعظم، تحقیق عبدالحمید هنداوی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، معجم مقانیس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۲۱)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوالربیع، محمد بن اللیث (۲۰۰۶)، رساله ابی الربیع محمد بن اللیث من هارون الرشید إلى قسطنطین ملک الروم، تحقیق و تقدیم: خالد محمد عبده، الجیزه: مکتبة النافذة.
- ابوقره (۲۰۰۷)، مجادله ابی قره مع المتکلمین المسلمین فی مجلس الخلیفة المأمون، تقدیم و تحقیق الأرشمندریت أغناطیوس دیک، حلب: طبعة ثانية.
- احمدی، محمدحسن (۱۳۹۳)، مسئله‌شناسی تحریف، قم: انتشارات دانشکده اصول الدین.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۹۱)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- توفیقی، حسین (۱۳۹۵)، تفسیر پنج موضوع قرآنی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
- زبیدی، محمد بن عبدالرزاق (۱۴۱۴)، تاج العروس، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر.
- سلامی، احمد و سید محمدعلی ایازی (۱۳۹۷)، «مقصود از تورات و انجیل در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، دوره ۲۳، شماره ۸۶، صص ۷۶-۱۰۱.
- الصاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴)، المحیط فی اللغة، تحقیق محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.
- طباطبایی، محمدعلی (۱۳۹۷ الف)، «سیر تاریخی پژوهش‌های غربی درباره انگاره اسلامی تحریف بایبل»، مطالعات تطبیقی قرآن کریم و متون مقدس، دوره ۱، شماره ۱، صص ۴۹-۸۲.
- طباطبایی، محمدعلی (۱۳۹۷ ب)، «دین پژوهی ایرانی و مشکل معادل‌گزینی: پیشنهاد معادل‌هایی پارسی برای چند اصطلاح کلیدی»، آینه پژوهش، دوره ۲۹، شماره ۱۷۳، صص ۳۳-۴۶.
- طباطبایی، محمدعلی و محمدعلی مهدوی‌راد (۱۳۹۷)، «تاریخ انگاره تحریف بایبل در مجادلات مسیحی - اسلامی»، تاریخ اسلام، دوره ۱۹، شماره ۷۴، صص ۱۳۷-۱۷۹.
- طرفة بن العبد (۱۴۲۳)، دیوان طرفة بن العبد، تحقیق مهدی محمد ناصرالدین، ط ۳، دار الکتب العلمیة.
- فاریاب، محمدحسین (۱۳۸۸)، «تحریف تورات و انجیل از دیدگاه قرآن»، معرفت، دوره ۱۸، شماره ۱۴۳، صص ۱۳۷-۱۵۳.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (بی‌تا). کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- مسعودی، فروغ و مهرباب صادق‌نیا (۱۳۹۶)، «الهامی بودن تورات به روایت قرآن کریم و سنت دینی یهود»، پژوهش‌های ادیبانی، دوره ۵، شماره ۱۰، صص ۲۵-۴۰.
- Burton, John (1992). "The Corruption of the Scriptures," *Occasional Papers of the School of Abbasid Studies*, Vol. 4, pp. 95-106.
- Costaz, Louis (2002). *Dictionnaire Syriaque-Français, Syriac-English Dictionary*, 3<sup>rd</sup> edition, Beyrouth: Dar el-Machreq.
- Di Matteo, Ignazio (1922). "Il tahrif od alterazione della Bibbia second I musulmani," *Bessarione* (Rome), Vol. 38, pp. 64-111; 233-260.
- Firestone, Reuven (1997). The failure of a Jewish program of public satire in the squares of Medina. *Judaism*, Vol. 46, No. 4, pp. 439-452.
- Gesenius, William (1857). *Hebrew and Chaldee Lexicon to the Old Testament Scriptures*, tr. Samuel Prideaux Tregelles, London: Samuel Bagster & Sons.
- Horovitz, Joseph (1964). *Jewish Proper Names and Derivatives in the Koran*, Hildesheim: George Olmse Verlagsbuchhandlung.
- Muir, William (1850). *The Testimony Borne by the Coran to the Jewish and Christian Scriptures*, 2<sup>nd</sup> ed, London: Allahabad.
- Nickel, Gordon (2011). *Narratives of Tampering in the Earliest Commentaries on the Qur'ān* (History of Christian-Muslim Relations, Vol. 13, Brill: Leiden.
- Reynolds, Gabriel Said (2010). "On the Qur'ānic Accusation of Scriptural Falsification (*tahrīf*) and Christian Anti-Jewish Polemic," *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 130, No. 2, pp. 189-202.
- Smith, Robert Payne (1903). *A Compendious Syriac Dictionary*, edited by J. Payne Smith, Oxford: Clarendon Press.
- TDOT*: Botterweck, G. J. et al (1995). *Theological Dictionary of the Old Testament*, USA: William B. Eerdmans Publishing Co.
- Thomas, David & Barbara Roggema (eds) (2009). *Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History*, Leiden-Boston: Brill.
- Watt, W. Montgomery (1955-6). "The Early Development of the Muslim Attitude to the Bible," *Transactions of the Glasgow University Oriental Society*, Vol. 16, pp. 50-62.